

حکمت

امام سجاد(ع)



زمین کربلا در روز رستاخیز، چون ستاره مرواریدی می درخشد و ندا می دهد که من زمین مقدس خدایم، زمین پاک و مبارکی که پیشوای شهیدان و سالار جوانان بهشت را در بر گرفته است.

یادداشت ۱

لیدی مری شیل
همسر سفیر وقت
انگلیس

در میان عزاداران ایرانی

واقعۀ محرم به قدری ایرانی ها را تحت تأثیر قرار داده که جریان آن را به صورت یک برنامه نمایشی درآورده اند و شبیه انجام شعائر مذهبی دوران گذشته در انگلستان و سایر جاها در صحنه اجرا می کنند. از هر گوشه های صدای مداوم ناله و زاری همراه با نثار نفرین و دشنام به مرتکبین این جنایت درباره نوه پیغمبر و خانواده او شنیده می شود. گاهی هیجان و احساسات مردم به جایی می رسد که ایفاکننده نقش «شمر» هدف ناسازی مردم قرار می گیرد و به زحمت می تواند خود را از شر نگاه های غضب آلود و مخصوصا ضربات مشت و لگد زن ها در امان نگه دارد.

لباس امام حسین و خانواده و یارانش به صورت همان دوران تهیه شده بود و آنها را ابتدا در حالی که عازم سفر به کوفه بودند به نمایش در می آورند. برای تجسم این مسافرت، شترها و اسب های زره پوشیده را با کاجوه در اطراف صحنه حرکت می دادند و در همان حال صدای طبل و شیپور از دور و نزدیک شنیده می شد. پس از مدتی لشکریان یزید پدیدار شدند، فرمانده آنها نطقی کرد و امام حسین در حال نوحه خواندن برای جنگ به سراغش رفت و چندی بعد در حالی که خود و اسبش پوشیده از تیرهای چوبی بودند به وسط صحنه بازگشت. بعد آب نهر فرات به روی آنها بسته شد و به دنبال آن نوحه سرایی شدت یافت و جنگ مغلوبه شد. پس از چندی شمر خشم آلود و سوارانش، زره پوشیده و سوار بر اسب جلو آمدند. شمر نطقی کرد و امام حسین در حالی که از مصیبت خانواده خود اندوهگین بود با وقار به آن جواب داد. سپس پسران جوان امام حسین برای جنگ از صحنه خارج شدند و پس از مدتی جسد آنها را به داخل آوردند. و بالاخره، کشته شدن دختران کوچک امام حسین، سر و صدای گریه و ناله جمعیت را به اوج رساند... بالاخره در پایان برنامه، شمر کار خودش را در میان اوج خشم و اندوه حاضران به انجام رساند و فردای آن روز (روز آخر تعزیه) آیین خاکسپاری امام حسین و خانواده اش در کربلا انجام گرفت. حضور در چنین مجلسی که چندین هزار نفر در ماتم و اندوه عمیقی فرو رفته اند برای من بسیار غریب بود، چون اصولا ایرانی ها در گریه و زاری خصوصیات ویژه ای دارند... موقعی که یکی از آنها شروع به گریه کرد بقیه هم به او تاسی می کنند و ناگهان همه را گریه فرا می گیرد. گاهی از اوقات من هم حس می کردم که بر اثر شنیدن این همه آه و ناله، اشکم آماده سرازیر شدن است و با زن های ایرانی اطراف خودم در عزاداری شرکت می کردم که البته این موضوع خیلی باعث خوشایند آنها می شد، ولی باید اذعان نمایم که بعضی از قسمت های این برنامه، آنقدر عمیق و پراحساس اجرا می گردید که فوق العاده متأثرکننده بود.

*بخش هایی از کتاب خاطرات لیدی شیل، نوشته لیدی مری شیل. همسر او سفیر انگلستان در اوایل دوره پادشاهی ناصرالدین شاه بوده است.

یادداشت ۲

پیتر دلاواله*
مسافر ایتالیایی

آه حسین... شاه حسین

و بعضی خانه ها که با چراغ های فراوان و علامات عزاداری و پرچم های سیاه مشخص شده اند تکرار می شود و روضه خوانی با شدت هرچه تمام تر ادامه دارد و مستمعین با صدای بلند گریه و زاری می کنند، بخصوص زنان به سینه خود می کوبند و با نهایت حزن و اندوه و همه با هم آخرین بند مرثیه ای را که خوانده می شود تکرار می کنند و می گویند: «آه حسین... شاه حسین...»

و پس از این که روز دهم ماه محرم یعنی روز قتل فرارسید (این روز، امسال مصادف با هشتم ژانویه شد) از تمام اطراف و محلات اصفهان و به طوری که قبلا به مناسبت روز قتل علی (ع) توصیف کردم، دسته های بزرگی به راه می افتد که به همان نحو بیرق و علم با خود حمل می کنند و بر روی اسب های آنان سلاح های مختلف و عمامه های متعدد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته ها هستند که بر روی آنها جعبه هایی حمل می شود که درون هر یک سه چهار بچه به علامت بچه های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن دسته ها هر یک به حمل تابوت هایی می پردازند که دور تا دور آنها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احيانا به رنگ سبز است و همچنین یک شمشیر جای داده اند و دور تا دور تابوت سلاح های گوناگونی که قبلا شرح آن را داده ام چیده شده است و تمام این اشیاء روی طبق های متعدد بر سر عده ای قرار دارد که به آهنگ سنج و نای جست و خیز می کنند و دور خود چرخ می زنند. تمام طبق نیز به این نحوی می چرخد و منظره جالبی پیدا می کند.

* دلاواله مسافر ایتالیایی است که زمان شاه عباس به ایران سفر کرده. سفرنامه پیتر دلاواله با ترجمه شجاع الدین شفا منتشر شده است.

تشریفات و مراسم عزاداری عاشورا به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه - یعنی رنگی که در مواقع دیگر هیچ وقت مورد استعمال قرار نمی گیرد - بر تن می کنند. هیچ کس سر و ریش خود را نمی تراشد و به حمام نمی رود و به علاوه نه تنها از ارتکاب هر گونه گناه پرهیز می کند، بلکه خود را از هر گونه خوشی و تفریح محروم می سازد. بسیاری از گدایان در کوچه های پر آمد و رفت شهر، تمام بدن خود را تا گلو و حتی قسمتی از سر را در خمره هایی از گل پخته که در داخل زمین پنهان شده فرو می کنند به طوری که انسان تصور می کند واقعا مدفون شده و از طلوع تا غروب خورشید و حتی تا پاسی از شب گذشته به همین نحو باقی می ماند. تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای حسین است.... هنگام ظهر در وسط میدان در بین جماعتی که گرد آمده اند یک ملا - که غالبا از نسل محمد (ص) است و در ایران به او سید یعنی آقا می گویند و علامت تمیزه اش عمامه سبز است - بالای منبر می رود. در ترکیه به این گونه اشخاص امیر و در مصر به آنان شریف می گویند و من برخلاف ترکیه که اعقاب محمد همیشه عمامه سبز بر سر دارند در ایران ندیدم به غیر از این گونه مواقع کسی عمامه ای با این رنگ بر سر گذارد. منبر، مشرف بر همه زنان و مردانی است که بعضی بر روی زمین و بعضی بر روی چهارپایه های کوتاه نشسته اند و ملا بر روی آن شروع به روضه خوانی و توصیف حسین (ع) می کند و به شرح وقایعی که منجر به قتل او شد می پردازد و گاهی نیز شمایی چند نشان می دهد.

همین مراسم روزها در مساجد و شب ها در جاهای عمومی

هنر در خدمت باور

در زیر این تصویر نوشته شده:

«بچه نوحه خوان ها در ابتدای مجلس شبیه خوانی، در تکیه آقای نایب السلطنه در کامرانیه، در محرم سنه یونت ثیل» در میان اندک عکس هایی که از دوره قاجار به جا مانده، عکس های مختلفی از عزاداری های محرم و شبیه خوانی وجود دارد. این مراسم در دوره قاجار رواج فراوانی داشت و خیلی از مسافران خارجی که به ایران سفر می کردند تحت تاثیر آن قرار می گرفتند.

